



مراحل جیوپولیتیک مدرن

پوهنیار محمدفواد بشرپال

دیپارتمنت جغرافیه، پوهنځی زمین‌شناسی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: basharpal.fawad@gmail.com

چکیده

تفکرات جیوپولیتیک به قرون باستان رابطه داشته و ارسطو، استرابو، بادن، مونتسکو، کانت و هیگل از جمله کسانی بودند که در این عرصه گام برداشتند. پیش‌گامان این رشته در قرن ۱۹م شامل همبولد، گایوت، باکلی و ریتز می‌شود. بنیان‌گذاران جیوپولیتیک مدرن عبارت از فردریک راتزل، هالفرد مکیندر، کیلن، ایزایا باومن و آلفرد تایر ماهان می‌باشند که آثار عملی ایشان منعکس‌کننده‌ی عصر ملی‌گرایی شدید، توسعه‌طلبی دولتی و ایجاد امپراتوری در ماوراء ابحار بود؛ اصول و قوانین این تیوریسن‌ها عبارت از انعکاس دیدگاه‌های ملی آن‌ها بود که شدیداً تحت تأثیر داروینیزم اجتماعی قرار داشت. جیوپولیتیک مدرن در مراحل ذیل انکشاف یافته است. رقابت برای هژمونی امپریالیستی، جیوپولیتیک آلمانی، جیوپولیتیک امریکایی، جیوپولیتیک دوران جنگ سرد در مقابل جیوپولیتیک جغرافیایی جهان‌گرایانه و جیوپولیتیک دوران پس از جنگ سرد. هدف این مقاله معرفی مراحل جیوپولیتیک مدرن بوده و امید است که مورد استفاده خوانندگان عزیز قرار گیرد. اصطلاحات کلیدی: جیوپولیتیک؛ هژمونی؛ جیوپولیتیک جنگ سرد؛ امپریالیزم؛ کمربندهای شکننده

Stages of Modern Geopolitics

Jr. Teaching Asstt. Mohammad Fawad Basharpal

Department of Geogrophy, Faculty of Geology, Kabul University, Kabul, Afghanistan

Email: basharpal.fawad@gmail.com

Abstract

Geopolitical thinking can be traced back to Aristotle, Strabo, Bodin, Montesquieu, Kant, and Hegel. Its nineteenth-century precursors include Humboldt, Guyot, Buckle, and Ritter. However, the founders of modern geopolitics were Ratzel, Mackinder, Kjellen, Bowman, and Mahan, whose writings reflected their era of intense nationalism, state expansionism, and overseas empire building. The principles and laws of these leading theoreticians reflected their national perspectives and experiences, as well as the influence of social Darwinism. Modern geopolitics has developed through five stages—the race for imperial hegemony; German *geopolitik*; American geopolitics; the Cold War—state centered versus universalistic geographical; and the post—Cold War period. The aim of this study is to introduce the Stages of Modern Geopolitics.

Keywords: Geopolitics; Hegemony; Cold War geopolitics; Imperialism; Shutter belt

مقدمه

به صورت عموم اصطلاح جیوپولیتیک ریشه‌ی یونانی داشته و یونانی‌های باستان اصطلاح Ge یا Gaia را به خداوند زمین و اصطلاح Polis را به کشورهای شهری اطلاق می‌نمودند. Ge با تمام انواع آن نشان‌دهنده‌ی مسکن انسان در روی زمین و Polis معرف کنترل و تنظیم آن توسط بشریت بوده و به این ترتیب جیوپولیتیک به معنای زمین و کشور و رابط بین هردو بود. چنانچه اگر Ge به تمام زمین اطلاق گردد؛ در آن صورت جیوپولیتیک مفهوم حفظ روابط بین یک قسمت زمین را با تمام زمین و یا روابط یک کشور را با سایر کشورهای جهان نشان خواهد داد (۱).

جیوپولیتیک دارای تاریخ، نظریات و جنبه‌های گوناگون بوده و عبارت از یک نوع تحلیل روابط بین‌المللی می‌باشد و عبارت از یک اصطلاحی علمی است که به کرات از سوی نویسندگان، صاحب‌نظران و سیاست‌پژوهان برای بیان، توضیح و تحلیل مسایل و مشکلات سیاست خارجی کشورها مورد استفاده قرار گرفته است. ارزش واقعی جیوپولیتیک مدرن عبارت از تحلیل عملی عوامل جغرافیایی حاکم بر روابط بین‌الملل و هدایت‌کننده‌ی تعاملات سیاسی می‌باشد. البته جیوپولیتیک که یک قرن پیش رشته‌ی مطالعاتی جبرگرایانه و اسلوب‌کشورداری معرفی گردید، برای نخستین بار به صورت مجموعه‌یی از قوانین قطعی جغرافیایی حاکم بر سونوشت استراتژی‌یک کشورهای جهان ارائه گردیده و سپس به عنوان زیربنای جغرافیایی "ریال پولیتیک" تکامل پیدا کرد.

مشروعیت جیوپولیتیک بنابر فقدان اصول تجربی در انکشاف تیوری‌های آن در طول تاریخ بشری با مشکل مواجه بوده است؛ زیرا در خدمت نیازهای مشخص از دولت‌های خاص می‌باشد. علاوه بر آن تمرکز جیوپولیتیک بر ریال پولیتیک به دلیل نداشتن بنیادهای اخلاقی، همیشه مورد انتقاد می‌باشد. جیوپولیتیک در زمان آلمان نازی شهرت جهانی خود را از دست داده و به حوزه‌ی شبه علم تبدیل شد و هیچ‌گونه حد و مرز عملی نداشت. بعد از جنگ جهانی دوم و شکست آلمان نازی جیوپولیتیک در دوران جنگ سرد به دو مکتب بزرگ فکری یعنی جیوپولیتیک دولت‌محور و جیوپولیتیک جهان‌گرایانه تقسیم گردید (۴).

مرحله‌ی اول، رقابت برای هژمونی امپریالیستی

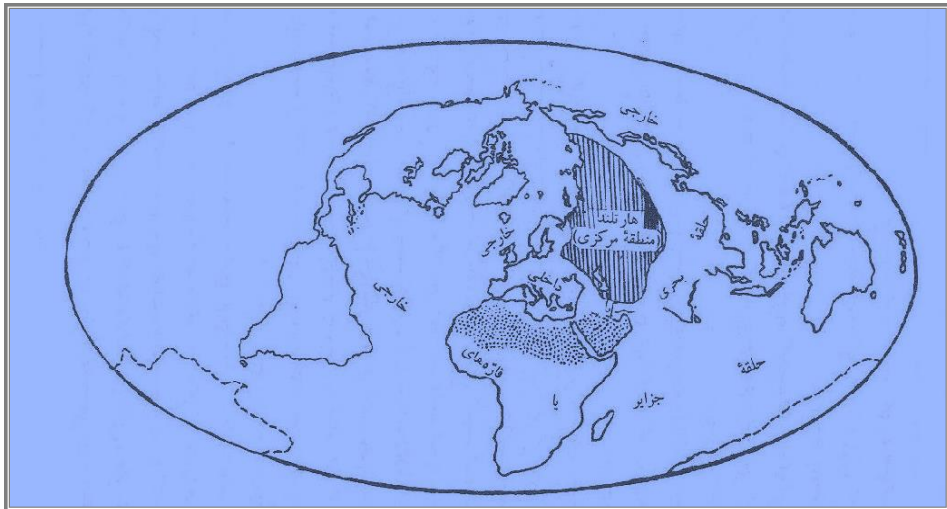
فردریک راتزل (Friedrich Ratzel) که طی سال‌های ۱۸۴۴-۱۹۰۴ زندگی داشت نخستین کسی بود که فضا و مکان را مورد مطالعه و توجه قرار داد. به نظر وی زمانی که دولت‌ها دارای مناطق وسیع تحت کنترل خود باشند در آن صورت توانایی ایجاد، قدرت سیاسی وسیع را نیز خواهد داشت. این تیوری با دیدگاه آلمان از آینده‌ی خود به عنوان یک دولت بزرگ، جوان، جسور و سرمایه‌دار منطبق بود. در خلال نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ آلمان به عنوان قدرت اقتصادی و نظامی برتر در قاره‌ی اروپا ظاهر گردیده و

با اتحاد تحت رهبری بیسمارک و پیروزی در جنگ با کشورهای اتریش و فرانسه سرزمین خود را وسعت بخشید، صنایع سنگین خود را گسترش داده و اصلاحات اجتماعی را به وجود آورد. هم‌چنان به کمک نیروی بحری خود امپراتوری ماورای ابحاری را در افریقای شرقی و غربی و غرب اقیانوسیه ایجاد نمود و بدنبال کسب موقعیت تجارتي در آسیای شرقی بود که همین امر تهدید جدی را متوجه کشورهای بریتانیا و فرانسه می‌ساخت (۲).

راتزل در ارتباط به توسعه‌ی کشورها قوانینی را تهیه نمود که به اساس آن اشغال مناطق در صورت متصل شدن به جنگ حق قانونی کشورها پنداشته شده و به این ترتیب راتزل نه تنها به توسعه‌طلبی‌های آلمان از نظر علمی قانونیت بخشید بلکه آن را یک عملیه طبیعی و ضروری می‌پنداشت (۱).

آلفرد مکیندر (Halford Mackinder) کی طی سال‌های ۱۸۶۱-۱۹۴۷ زیست می‌نمود، با ظهور عصر-راه آهن فراقاره‌یی برای تأسیس شرکت راه آهن یونین پاسفیک در ایالات متحده امریکا در سال ۱۸۶۹، ساخت راه آهن برلین - بغداد از طریق ترکیه در سال ۱۸۹۶ و ایجاد راه آهن ماورای سایبریا در سال ۱۹۰۵؛ پایان عصر ویکتوریا را پیش‌بینی کرد. مکیندر ظهور دولت‌های قاره‌یی ارو آسیا را به عنوان بزرگ‌ترین تهدید در برابر سیطره‌ی جهانی بریتانیا می‌دانست. وی در سال ۱۹۰۴ این تیوری را ارائه داد که حوزه‌ی داخلی اورآسیا با داشتن دریا‌های داخلی و قطبی و نیز نفوذناپذیری آن در مقابل یک قدرت بحری، منطقه‌ی محوری سیاست جهانی می‌باشد. این ناحیه از غرب به دریای ولگا، از شرق به سایبریای غربی از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به ارتفاعات همالیا، ایران و هندوستان محدود می‌شد و از جانب هیچ قدرت بحری مورد تهدید قرارگرفته نمی‌توانست (۱).

مکیندر در کتاب آرمان‌ها و واقعیت‌های دیموکراتیک منتشره‌ی سال ۱۹۱۹ اصطلاح هارتلند را استفاده نموده و در این کتاب نقشه‌ی خود را بزرگ ساخت (شکل ۱) تا اروپای شرقی از منطقه‌ی بالتیک تا بحیره‌ی سیاه به عنوان ضمیمه‌ی استراتژییک اورآسیای داخلی نیز شامل آن گردد (۵). به عقیده‌ی مکیندر اطراف هارتلند را دو ناحیه فرا گرفته است؛ اولاً هلال داخلی یا حاشیه که شامل سرزمین‌های بین هارتلند و ابحار جهان می‌شد (موقعیت ساحلی) و ثانیاً هلال خارجی یا جزیره‌یی که شامل جزایر بریتانیا، جاپان، استرالیا، افریقا و امریکا می‌شد (۱). به نظر موصوف «کسی که بر اروپای شرقی حکومت کند، هارتلند را فرمان‌دهی خواهد کرد؛ کسی که بر هارتلند حکومت کند، جزیره‌ی جهانی را فرمان‌دهی خواهد کرد (۶).



شکل ۱: جهان از نظر مکیندر در سال ۱۹۱۹ (۱).

نظریات جهانی آدمیرال آلفرد تایر ماهان (Admiral Alfred T. Mahan) که طی سال‌های ۱۸۴۹-۱۹۱۴ زیست می‌نمود نیز اوروآسیامحور بود. از نظر ماهان (Mahan) سرزمین نیم‌کره‌ی شمالی که بخش‌های وسیعی از آن از طریق آب‌ناهای پانامه و سوئیز به یک‌دیگر متصل استند، کلید قدرت جهانی می‌باشند. در داخل این نیم‌کره اورآسیا مهم‌ترین جزء می‌باشد. ماهان روسیه را به‌عنوان قدرت مسلط زمینی در آسیا مورد تأیید قرار داد، ولی به‌نظر موصوف محصور بودن در خشکی عامل منفی برای روسیه محسوب می‌شود، زیرا از دید وی، حرکت بحری سریع‌تر و برتر از حرکت زمینی بود (۱). از نظر ماهان، منطقه‌ی حیاتی منازعه میان عرض‌البلدهای جغرافیایی ۳۰ و ۴۰ درجه شمالی قرار دارد. جایی که قدرت زمینی روسیه و نیروی بحری بریتانیا به یک‌دیگر می‌رسند. ماهان با جانب‌داری از (استراتژی آبی) قویاً از انضمام فلپین، هاوایی، گوام و پورتوریکو با ایالات متحده و کنترل کانال پانامه، قیمومیت کیوبا را از سوی این کشور حمایت می‌کرد (۷).

رودولف کیلن (Rudolf Kjellen) که طی سال‌های ۱۸۶۴-۱۹۲۲ زیست داشت، اصطلاح جیوپولیتیک را در سال ۱۸۹۹ به کار برده و با اتخاذ مفهوم دولت ارگانیک راتزل، ظهور آلمان را به‌عنوان قدرت بزرگ حتمی می‌شمرد. به‌نظر وی نیازهای سوئیدن در چارچوب بلاک تازه‌یی در اروپای مرکزی از کشورهای اسکندینووا و بالتیک تا اروپای شرقی و بالکان که تحت سلطه‌ی آلمان باشد، بر آورده خواهد شد. کیلن جیوپولیتیک را علم دولت‌داری می‌شناخت که به‌وسیله‌ی آن محیط طبیعی دولت چارچوب لازم برای تعقیب قوانین ثابت پیش‌رفت را در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهد. بر علاوه، از آنجائی که دولت‌های بزرگ در اروپا تنها از طریق جنگ می‌توانند به‌وجود آیند، وی جیوپولیتیک را در مرحله‌ی نخست علم جنگ می‌دید (۶).

مرحله‌ی دوم، جیوپولیتیک آلمانی

کارل هوسهوفر (Karl Haushofer) که طی سال‌های ۱۸۶۹-۱۹۴۶ زیست می‌نمود، تیوری جدیدی ارائه نکرده بلکه اساساً بر نوشته‌های کیلن، راتزل و مکیندر اتکا داشت. در این دوره سه زمینه جغرافیایی- دولت‌های بزرگ راتزل، جزیره‌ی جهانی مکیندر و کلان منطقه‌ها- وارد ادبیات جیوپولیتیک گردید. رشد ارگانیک آلمان به سمت شرق و غرب این کشور اجتناب‌ناپذیر قلمداد شد. برای فرمان‌روایی بر جزیره‌ی جهانی نیز باید بر اتحاد شوروی مسلط شده و قدرت بحری بریتانیا را نابود می‌کرد. در خلال سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، هوسهوفر از "کلان منطقه‌گرایی" مبتنی بر اکمال منابع و مردم حمایت می‌کرد که شامل کلان منطقه‌ی امریکا با مرکزیت ایالات متحده، کلان منطقه‌ی اروپا- افریقا با مرکزیت آلمان و کلان منطقه‌ی آسیا با مرکزیت جاپان می‌شد (۳).

مرحله‌ی سوم، جیوپولیتیک در ایالات متحده

نیکولاس اسپایکمن (Nicholas Spykman) طی سال‌های (۱۹۴۲-۱۹۴۴) به مطالعه‌ی جیوپولیتیک پرداخت. تیوری «ریملند» وی انعکاسی از دیدگاه ماهان از جهان و برخلاف مفهوم برتری هارتلند بود. اسپایکمن (Spykman) بر این نظر بود که مناطق ساحلی اورآسیا (اروپای ساحلی، شرق میانه، هندوستان، آسیای جنوبی و چین) به دلیل کثرت نفوس و منابع ایشان و نیز استفاده از خطوط آبی داخلی، کلید کنترل جهان هستند. اسپایکمن دوکتورین قدرت زمینی مکیندر را رد کرده و گفت: «کسیکه بر ریملند کنترل داشته باشد، بر اورآسیا حکومت خواهد کرد، کسی که بر اورآسیا حکومت کند، سرنوشت جهان را در دستان خود خواهد داشت.» از دید وی، ریملند عبارت از هلال حاشیوی مکیندر بوده و کلید نبرد برای جهان شمرده می‌شد. منطقه‌ی ماوراء ابهار که شامل جهان جدید، افریقای ماوراء صحرا و استرالیا می‌شد، معادل «هلال خارجی» مکیندر بود (۸).

ریملند منطقه‌ی بین هارتلند و ابهار را در بر می‌گرفت که تمام قاره‌ی اروپا را به جز شوروی سابق، آسیای صغیر، عربستان، عراق، ایران، افغانستان، هند، آسیای جنوب شرقی، چین، کوریا و سایبریا را در بر می‌گرفت. دلیل اهمیت دادن سپایکمن به ریملند در مقایسه با هارتلند از این جهت بود که به نظر وی این منطقه امکان تماس قدرت بری و بحری را بهتر فراهم می‌کند. با شکست آلمان در جنگ جهانی دوم و ظهور اتحاد شوروی سابق به حیث یگانه حاکم منطقه‌ی هارتلند، ایالات متحده به منظور دستیابی به ریملند و جلوگیری از نفوذ شوروی به این ناحیه به نظر سپایکمن بذل توجه نمود (۱).

نظریات الکساندر دی سورسکی (Alexander de Seversky) به عنوان «دیدگاه جهانی هوانورد» توصیف شده است. نقشه دی سورسکی از جهان که در سال ۱۹۵۰ ارائه شد، نقشه ازیموثال با محوریت قطب شمال می‌باشد. حوزه «سلطه‌ی هوایی» امریکای شمالی، امریکای لاتین می‌باشد.

حوزه سلطه‌ی هوایی اتحاد شوروی نیز آسیای جنوبی، آسیای جنوب شرقی و اکثر بخش‌های افریقا ماوراء صحرا است. دی سوسکی حوزه‌های تداخل منطقه‌ی امریکای شمالی و شوروی (هارتلند اورآسیا، اروپای ساحلی، افریقای شمالی و شرق میانه) را مناطق تصمیم می‌نامید (۳). بنابراین، تیوری دی سوسکی به دو نتیجه منجر گشته است:

۱. انزوطلبی هوایی که تقسیم جهان بدویخش را عنوان می‌داشت؛

۲. یک دیدگاه جهانی واحد با بیان این‌که در صورت وقوع جنگ تمام عیار، بدون توجه به مکان، قدرتی که به لحاظ وسایل نظامی در موقعیت بهتر قرار دارد، بر جهان مسلط خواهد شد.

مرحله‌ی چهارم، رهیافت‌های دولت‌محور جنگ سرد در مقابل رهیافت‌های جهان‌گرایانه

امریکایی‌ها در زمان جنگ سرد جیوپولیتیک را اساسی برای سیاست ملی با اهداف مقابله با اتحاد شوروی و کمونیزم بین‌المللی پنداشته و تیوری‌های جیوپولیتیک جغرافیایی محور مانند مهار، دومینو، زنجیره‌های موازنه قدرت و کشورهای محوری را وارد فرهنگ اصطلاحات جیوپولیتیک جنگ سرد ساختند. چنان‌چه جهان‌بینی جیوپولیتیک زیبگنیو برژنيسکی (Zbigniew Brzezinski) بر نبرد میان قدرت زمینی اورآسیا و قدرت بحری قرار داشته و کلید مهار و جلوگیری از سلطه‌ی شوروی بر جهان، در کنترل کشورهای محوری از سوی ایالات متحده می‌باشد. وی این کشورها را بنابر موقعیت جغرافیایی شان تعریف می‌کرد و عبارت بودند از آلمان، پولند، ایران و یا ترکیبی از پاکستان-افغانستان، کوریای جنوبی و فلپین. سلطه‌ی ایالات متحده بر آن‌ها، قدرت امپریالستی روس‌ها را مهار، اروپا و جاپان را حمایت کرده و کوریای جنوبی و فلپین را از محاصره شدن توسط چین حفظ می‌نمود (۶).

تیوری جیوپولیتیک جهان‌گرا عنوان می‌کرد که اجزای ساختار نظام جهانی در مقیاس‌های متفاوت جیوسرزمینی تکامل می‌یابند. موازنه از طریق نشان دادن واکنش به ناآرامی‌های کوتاه‌مدت حفظ می‌شد. در انگلستان، جی. آر. کرون (G.R. Crown) نظام جیوپولیتیک از گروه منطقی را ارائه داد که به صورت سلسله‌مراتبی بوده و اساس تاریخی و فرهنگی داشت. از نظر کرون، موازنه‌ی قدرت جهانی از اروپا و غرب به سمت آسیا و اقیانوسیه در حال چرخش است. وی پیش‌بینی کرد که اقیانوس آرام در آینده به حوزه‌ی رقابت اتحاد شوروی، ایالات متحده و چین تبدیل می‌شود. دو دهه بعد، پیتیر تایلر جغرافیدان انگلیسی از رهیافت واقع‌گرایانه در رابطه با جیوپولیتیک قدرت‌محور دور شده و رهیافت مبتنی بر اقتصاد جهانی را برای نظام‌های جهانی ارائه نمود. تایلر قدرت و سیاست را در چارچوب یک اقتصاد جهانی وارد ساخت که در آن دولت‌های ملی و محلی جای گرفته‌اند (۹).

مرحله‌ی پنجم، دوره‌ی پس از جنگ سرد

پایان جنگ سرد رهیافت‌های جدیدی را در زمینه‌ی جیوپولیتیک به همراه داشت. در این جهان‌بینی آرمان‌گرایانه، تفاوت‌های جغرافیایی جیوپولیتیکی نقش اندکی ایفا می‌کند. از نگاه برخی دیگر، پایان جنگ سرد نشان از یک نظم نوین جهانی و جیوپولیتیک سیطره‌ی جهانی ایالات متحده داشت. دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که به جیوپولیتیک انارشی رابرت کپلان مربوط می‌شود. کپلان از جهانی که میان شمال ثروت مند و جنوب فقیر تقسیم شده است، نتیجه می‌گیرد که جنوب، به ویژه افریقا محکوم به انارشی و ناآرامی است. هیچ یک از این سناریوها هنوز تحقق نیافته اند. زیرا در اکثر موارد، سرنگونی رژیم‌های کمونیستی به اقتصادهای بازاد آزاد و با ثبات منجر نشده است. در همان حال جیوپولیتیک نا آرامی توجه چندانی به نیروهای منطقی و جهانی که ناآرامی‌ها را کنترل می‌کند، ندارد. به هر حال، تأثیر اصلی جیوپولیتیک جنگ سرد هم‌چنان پس از دو جریان اصلی در عصر گذشته-جریان سیاسی دولت محور و جریان جغرافیایی جهان‌گرایانه- ادامه دارد (۱۰).

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ دانش جیوپولیتیک مراحل مختلف را پشت سر گذاشته و شاهد فراز و نشیب‌های بوده است. به هر صورت در حال حاضر، جیوپولیتیک جغرافیایی واقع‌گرا بر اساس چند مرکزگرایی قرار داشته و از گسترش پیوسته‌ی بخش‌ها و سطوح گوناگون جهان ساخته می‌شود. در این چارچوب، تجدید ساختار جیوپولیتیکی یک پروسه پیوسته است. چنان‌چه کشور چین بنا بر همین ملحوظ به عنوان یک حوزه‌ی جیواستراتژییک مجزا ظاهر شده است. به همین صورت، آسیای جنوب شرقی نیز دیگر یک نوار شکننده نخواهد بود. چنین چیزی برای شرق میانه نیز صادق است، هر چند احتمالاً بخش‌های از آن هم‌چنان جزء نوار شکننده باقی خواهند بود.

افریقای ماوراء صحرا در پروسه‌ی تقسیم شدن به شماری از واحدهای منطقی جداگانه می‌باشند. تلاش‌هایی نیز از سوی غرب برای جدا کردن جیواستراتژیکی اروپای شرقی، ماوراء قفقاز و آسیای میانه از هارتلند روسیه در جریان است. به هر حال، با احیای قدرت روسیه، این مناطق ممکن است به نوارهای شکننده‌ی تازه یا عصر سازگاری بین‌المللی به مدخلی میان غرب و روسیه تبدیل شوند. مسیر تجدید ساختار جیوپولیتیکی هر چه باشد، ما در حال ورود به عصر تقسیم قدرت میان طیف گسترده‌ی از مناطق کشورها و دیگر نهادهای سرزمین سیاسی به روش‌های گوناگون هستیم. تیوری جیوپولیتیکی واقع‌گرایانه نیز هم‌چنان به عنوان ابزار ارزش مند برای درک، پیش‌بینی و تدوین ساختار و جهت نظام جهانی تداوم خواهد داشت.

پیشنهادها

۱. در طول مراحل پنج‌گانه جیوپولیتیک بحث عمده‌ی احراز نقاط جیوپولیتیکی در جهان بوده، امید است حکام افغانستان از موقعیت بارز جیوپولیتیکی در راستای رفاه ساکنین کشور درست استفاده نمایند.
۲. چنان‌چه افغانستان یک کشور محاط به خشکه و متمم استراتژی‌های منطقوی و جهانی می‌باشد. بناءً، حکام کشور باید در جهت بخشیدن سیاست کشور در راستای شمولیت در پیمان‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی نهایت تعمق را به خرج دهند.
۳. افغانستان اعم از لحاظ تیوری هارتلند و اعم از نگاه تیوری ریملند حایز اهمیت فوق‌العاده می‌باشد و حکام کشور باید بتوانند از این اهمیت استراتژیکی نهایت استفاده را بکنند.

منابع

- (۱) امین، حمید الله. جغرافیای سیاسی. کابل: انتشارات سعید. ۱۳۹۲، صص. ۱۷۳-۱۷۵.
- (۲) عزتی، عزت الله. ژئوپلیتیک. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵، ص ۸.
- (۳) کوهن، سائول برنارد. ژئوپلیتیک نظام جهانی. ترجمه‌ی عباس کاردان. تهران: انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۷، صص. ۵۴-۵۹.
- (4) American Association Of Political Science; THE ENCYCLOPEDIA OF Political Science. Washington, DC: CQ Press, 2011, pp. 666-667.
- (5) Mackinder, Halford. The Geographical Pivot of History. New York: Norton, 1962, pp. 265-278.
- (6) Cohen, Saul Bernard. Geopolitics of World System. London: Rowman & Littlefield, 2002, pp. 65-66.
- (7) Cohen, Saul Bernard. Geopolitics: the geography of international relations. London : Rowman & Littlefield, 2015, p. 23.
- (8) Tuathail, Gearóid Ó, Dalby, Simon and Routledge, Paul. THE GEOPOLITICS READER. New York: Taylor & Francis, 2003, p. 53.
- (9) Taylor, Peter J. Political Geography. New York: Wiley, 1999, p. 41.
- (10) Arnold, James R and Wiener, Roberta. Cold War: the essential reference guide. California: ABC-CLIO, 2012, pp. 3-6.